جنّت و نار در این دیار و دار اُخری نگاهی گذرا به لوح مبارک یوسف

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## جنّت و نار در این دیار و دار اُخریٰ نگاهی گذرا به لوح مبارک یوسف

## فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

موضوع بهشت و جهنّم و مکافات و مجازات همیشه از دیرباز مشغلۀ ذهنی آدمی از دیرباز بوده و به آن به صورت پاداش و تنبیه نگاه نموده است. فلذا، بحث در این خصوص بسیار است و برای بهشت و جهنّم آنقدر صفات و مشخّصات برشمرده‌اند که یکی در آدمی طمع ایجاد کرده و دیگری وحشت بسیار. امّا، در امر مبارک نگاهی متفاوت به این دو شده و آنچه را که برای بهشت عنصری و جهنّم جسمانی برشمرده‌اند و ویژگی‌هایی به آن نسبت داده‌اند که فقط برای جسم انسان مشوّق یا بازدارنده بوده، مردود شمرده‌اند ولی وجود آنها را به صورتی دیگر رد نکرده‌اند.

به طور کلّی، مقصود از ظهور انبیاء ارتقاء روحانی انسان بوده که در هر دوری به زبانی با او گفتگو کرده و هدایت نموده‌اند و چون در ادوار پیشین، هنوز انسان در دوران طفولیت خود به سر می‌برده و از دوران بلوغ دور بوده، به همان لسان کودکی با او سخن گفته‌اند، چه که جز آن برایش مفهوم نبوده است. مشخّصات بهشت و جهنّم، آنچنان که در ادوار پیشین ذکر شده، با عقل و منطق هم سازگار نیست. گذشته از آن، باید نقش جسم و روح و واسطۀ بین آنها، یعنی نفس، را مدّ نظر داشت تا وضعیت جنّت و نار کاملاً مشهود گردد.

روح انسان، لطیفۀ ناشناخته‌ای است که اصل وجودی او است و به ارادۀ الهی برای مدّتی کوتاه و موقّت به این عالم آمده تا خود را برای جهانی آماده سازد که به آن تعلّق دارد و وطن اعلای او به حساب می‌آید. امّا، چون سنخیتی با این عالم ندارد، و از جنس این دنیای خاکی نیست، لهذا امانتی از جنس خاک به او داده‌‎اند تا بتواند آنچه را که لازم باشد کسب کند و خود را آماده سازد. امّا، بین روح و جسم نیز تجانسی نیست، لذا برای این دو واسطه‌ای آفریده شده است که به آن "نفس" گویند. وقتی جناب وودکاک از حضرت عبدالبهاء راجع به تفاوت نفس و روح سؤال کرد، طلعت میثاق جواب دادند، "نفس واسطۀ مابین روح و جسم است. فیوضات و کمالات را از روح گرفته به جسم می‌دهد مثل این که آنچه را حواس ظاهره می‌بیند به حواس باطنه می‌دهد تا در حافظه بماند و انسان آن را از قوّه به فعل آرَد." (بدایع‌الآثار، ج1، ص20) توضیح آن که به بیان حضرت عبدالبهاء قوای باطنه عبارتند از قوّۀ متخیّله، قوّۀ متفکّره، قوّۀ مُدرکه، قوّۀ حافظه و حسّ مشترک. (مفاوضا، فصل "نو")

حضرت عبدالبهآء در خطابۀ 16 نوامبر در پاریس، می‌فرمایند، "در عالم انسانی سه مقام است. مقام جسم است و آن مقام حیوانی انسان است که با جمیع حیوانات در جمیع قُویٰ و جمیع شئون مشترک است... ولی حیوان نفس ناطقه ندارد. این نفس ناطقه واسطه است میانۀ روح انسانی و جسم. این نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استفاضه کند. والّا اگر مدد از روح به نفس نرسد آن هم مثل سائر حیوانات است؛ چه، مغلوب شهوات است... پس واضح شد که نفس واسطه است میانۀ روح و جسد. اگر نفسی مؤیَّد به روح شود آن نفس نفس مبارک است." (خطابات مبارکه، ج1، ص167-169)

بنابراین، باید نفس را تحت سُلطه داشت تا از روح کسب فیوضات کند و از جسم برای ارتقاء روح بهره جوید. برای حصول این مقصود، باید از هدایات الهی بهره برد تا معلوم شود به چه نحو می‌توان به مقصد از خلقت خود نائل گشت. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "انبیاء و مُرسَلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند." (مجموعه الواح، ص164)

لهذا، تعالیم و احکام را هر مظهر ظهور، منطبق با زمان و مکان، به نوع بشر عنایت می‌فرماید تا در دوران کوتاه زندگی در عالم ترابی بیشترین بهره را برای ترقّیات روحانی ببرد. مقصود از احکام، رعایت ظاهری آنها نیست. زیرا اگر توجّه تامّ به مقصود از احکام معطوف نگردد، اجرای جسمانی آنها چندان بهره‌ای به آدمی نرساند. این است که حضرت بهاءالله تأکید دارند، "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده ... بلکه لأجل ظهورات کمالیّه در انفس انسانیّه و ارتقآء ارواحهم الَی المقامات الباقیّه و ما یُصَدِّقُهُ عقولُهُم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند." (اقتدارات، ص167) بدین لحاظ است که، به بیان مبارک، انتظار دارند، "اهل بهاء باید فوق اهل عالم طَیَران نمایند." (یاران پارسی، ص36)

از آن گذشته، اجرای حدود و احکام الهی، اگر صرفاً برای رسیدن به مکافات اخروی، آنگونه که دیگران تصوّر می‌کنند، باشد نوعی معامله با خدا است. در حالی که نظر به عشق الهی باید کرد که فرمود، "اِعمَل حدودی حُبّاً لی ثُمَّ ٱنْهَ نفسَکَ عمّا تهوی طلباً لرضائی." (کلمات مکنونه عربی، فقره 38 / مضمون: به علّت محبّت من به موجب احکامم عمل کن و برای کسب رضای من نفست را از آنچه که می‌طلبد باز دار." و در فقره 39 می‌فرمایند، "لاتَترُکْ أوامِری حُبّاً لجمالی و لاتَنسَ وصایایَ ٱبْتِغاءً لرضائی." (مضمون: به علّت حبّ من اوامرم را متروک مگذار و برای کسب رضای من توصیه‌هایم را فراموش مکن.) حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "هیچ جنّتی از نفس عمل به اوامرالله اعلی‌تر نبوده نزد موحّدین و هیچ ناری اشدّ از تجاوز از حدودالله ... نبوده اگرچه به قدر خردلی باشد." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص54)

حتّی در اجرای حدودات ظاهره نیز، نباید از خوف مجازات باشد. در لوح دنیا از قلم اعلی نازل، "در اصول و قوانین، بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است، مذکور. ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعۀ نالائقه منع می‌نماید. امّا امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است، خشیةالله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی." (مجموعه الواح طبع مصر، ص297)

عمل کردن به موجب احکام اگر به طمع پاداش و ترس از مجازات باشد، آدمی را در حدّ مشرک تنزّل می‌دهد. چه که ناظر به حبّ الهی نبوده، بلکه مخلوق خدا، یعنی بهشت و جهنّم، را مدّ نظر داشته است. این است که حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "عبادت کن خدا را به شأنی که اگرجزای عبادت تو را در نار بَرَد تغییری در پرستش تو او را به هم نرسد و اگر در جنّت بَرَد همچنین. زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط الٓهی نبوده و نیست و حکم توحید نمی‌شود در حقّ تو و همچنین اگر نظر در جنّت کنی و به رجاء آن عبادت کنی شریک گردانیده‌ای خلق خدا را با او اگرچه خلق محبوب او است که جنّت باشد. زیرا که نار و جنّت هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او. و آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است به استحقاق، بلا خوف از نار و رجاء در جنّت. اگرچه بعد از تحقّق عبادت عابد محفوظ از نار و در جنّت رضای او بوده و هست." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص52-53)

بنابراین، نگاهی نو به موضوع جنّت و نار، ما را آگاهی می‌بخشد که مقصود از خلقت ما چیست، ارتباط ما با خدا چگونه است، عمل به موجب احکام الهی به چه مقصودی است. در لوح مبارک خطاب به سیّد یوسف سدهی اصفهانی به این موارد، و مواضیع دیگر جواب داده‌اند.

سید یوسف سدهی اصفهانی ساکن کربلا بود. او مکتوبی دیگر به حضور جمال ابهی نوشت و از کیفیت ظهور قائم و علامتش پرسید و گفت هر که این سؤالات را جواب گوید اعتراف خواهم نمود. در جواب او لوح مبارک جواهرالاسرار نازل شد (ظهورالحق، ج4، طبع آلمان، ص202) که بنا به اظهار جناب فاضل مازندرانی طلعت ابهی "به محض ملاحظه سؤالات در حضور پیک نازل فرموده و با همان پیک ارسال فرمودند." (از سیاه‌چال طهران تا وحدت عالم انسانی، اثر دکتر طلعت بصّاری، ص132)

این لوح مبارک به زبان فارسی عزّ نزول یافته و فقراتی از آن در کتبِ منتشر شده نقل و تمام آن در مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 38، ص139-144 درج شده است.

**حجّت الهی**

جمال قدم لوح مبارک را با این عبارت آغاز فرموده‌اند، "ای یوسف حجّتم بر کل مَن فِی السّموات و الارض من قبل اَن اُعَرِّفَ نفسی تمام بود و بالغ شد. چه که به ظهوراتی ظاهر و به شئوناتی باهر که احدی را مجال توقّف و اعراض نه." یعنی قبل از آن که امر خود را اظهار بفرمایند، حجّت بر اهل عالم تمام شده است. اوّلاً، بشارات کتب مقدّسه به تلویح و بشارات حضرت ربّ اعلی به تصریح به ظهور مبارک داده شده و هر نفسی که در کتب مقدّسه تعمّق کرده باشد، پی به عظمت ظهور مبارک می‌برد. ثانیاً، لمعان این ظهور صمدانی آنقدر بوده که بسیاری قبل از آن که اظهار امر علنی صورت گیرد به مقام طلعت ابهی پی بردند. در کتاب بدیع می‌فرمایند، "تکمیل هر ظهور قبلی به ظهور بعد شده و خواهد شد چنانچه در این ظهور بدع قدس رحمانی در سنۀ تسع در سرّ سرّ نفوس مقدّسۀ مطهّرۀ زکیّه در همان حین تکمیل شدند." (طبع آلمان، ص53)

در واقع ظهور الهی مانند مصباحی نورانی است که روی آن درپوشی آهنین نهاده باشند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "مَثَل مظاهر مقدّسۀ الهیّه مثل این چراغ است که در ذات و فطرت روشن است. ولکن محفظه‌ای آهنین بر روی این چراغ است. نفوس از مشاهدۀ انوار این چراغ محروم و ممنوع می‌باشند. ولیکن چراغ نورانی است. چون آن سرپوش برداشته شود آن انوار ساطع گردد و عالم را روشن و نورانی فرماید. انبیاء و مظاهر مقدّسه در فطرت و ذات ممتاز از سایر خلق، خلق شده‌اند و چون بعثت واقع شود حقائق ذات مظاهر مقدّسه الهیّه واضح و آشکار گردد." (محبوب عالم، ص182)

بعضی از نفوس، از شدّت خلوص و صفای قلب، پی به آن نورانیت می‌برند و پیش از آن که آن محفظۀ آهنین برداشته شود، نور را مشاهده می‌کنند. جمال قدم می‌فرمایند، "محبوب می‌فرماید که ظهورم بین احبّاء و قیامم مابین اعداء، در ایّامی که کلّ اَرجُل متزلزل بوده و جمیع ایادی از سطوت ایّام مرتعش، حجّتی بود واضح و اعظم از حجج اوّلین و آخرین لو یکوننّ النّاس لَمِنَ المنصفین. دلیلی بر نفسم جز ذاتم نبوده و نخواهد بود و مقصود از آیات اثبات امر مابین ناس، که محتجب بوده‌اند، بوده. والّا شاربین خمر اصفا مِن کأس ابهی حقّ را به حقّ بشناسند و به دون آن ناظر نه." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 74، ص19-20)

**علّت احتجاب ناس**

سپس جمال قدم به علّت محرومیت پیروان ادیان ماضیه می‌پردازند که در حجاب کلمات و اشارات گرفتار شده از مشاهده شمس حقیقت باز مانده‌اند. در واقع در کتب مقدّسه وقتی بشارت به ظهور و ظهورات بعد داده می‌شود، به بیان جمال مبارک، "وصیت شده‌اند به این که در حین ظهور به شیئی از آنچه خلق شده مابین سموات و ارض تمسّک نجویند و به اصل امر و بما یظهر منه ناظر باشند." ولی مع‌الأسف، طبق کلام الهی، "کلّ از سبیل مستقیم منحرف شده و عرفان حق را که لازال مقدّس از دونش بوده به تصدیق و تکذیب عباد او معلّق نموده‌اند." (لوح یوسف)

زیرا، "ذات قدم به نفس خود معروف بوده و هر معروفی به ذکری که از قلم امرش جاری شده معروف گشته بین عباد." در واقع بندگان باید شمس را به خود شمس بشناسند نه به گفته منجّمین و ستاره‌شناسان و سایر نفوس. زیرا ماسِوای خداوند مخلوق او هستند و خالق را به مخلوقش نتوان شناخت. جمال قدم تصریح دارند، "انّ دلیلَهُ نفسُهُ ثمّ ظهوره" و کسی که از شناخت این دو عاجز باشد، آیات برای او دلیل قرار داده شده است. (مجموعه الواح، ص213)

**یکسانی نفوس در زمان ظهور**

هنگامی که ظهوری واقع می‌شود، جمیع نفوس در صُقع واحد هستند، یعنی یکسانند. وقتی کلمۀ الهی القاء شد و مظهر ظهور "الستُ بربّکم" فرمود، بستگی به مرایای قلوب دارد که شمس را چگونه منعکس سازند. به بیان مبارک، "هر نفسی که از ماسِوای او منقطع شد و به سموات عرفان، نفسش طیران نمود، او از اصفیای حق و اولیای او بوده و خواهد بود... نفسی که مُعرض شد از پست‌ترینِ خلق بین یدی‌الله مذکور است." (لوح یوسف)

زیرا "بلندی و پستی و عُلُوّ و دُنُوّ" مردمان، "بعد از القای کلمه، در انفس خود عباد" ظاهر می‌شود. اگر کسی کلام الهی را بشنود و لبّیک بگوید، او از اهل ملأ اعلی و جنّت ابهی محسوب می‌گردد و آن کس که این توفیق را نیابد "از اهل هاویه و جحیم مذکور."

بنابراین، اگر کسی خود را به جمال ابهی منسوب سازد و صفت "بهائی" را برای خود برگزیند، باید "از کلّ مَن فی السّموات و الأرض منقطع شود و به قلب طاهر و نفس زکیّ و فؤاد منیر به منظر اکبر راجع گردد."

لذا، اگر کسی تلاش کند که حق را به واسطۀ غیر او بشناسد، ابداً "موقن نشود و عارف نگردد." زیرا آنها حادثند، محدودیت امکانی دارند، و ذات نامحدود حق "به حادث و محدود" شناخته نمی‌شود.

جمال قدم شرطی را برای این عرفان قرار داده‌اند. این شناخت و عرفان در صورتی امکان دارد که چشم و گوش و قلب مطهّر شود و به بیان معروف جمال محبوب، "به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود. پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده." (اشراقات، ص275)

در لوح یوسف نیز دقیقاً به همین نکته تصریح دارند، "پاک کن بصر را از اشارات لایُغنیه تا ظهورات عزّ احدیّه را در کلّشئ مشاهده کنی و گوش را از کلمات قوم مطهّر ساز تا نغمات قدس الهیّه را از کلّ جهات استماع نمائی و قلب را از اشارات کلمات قلبیّه منزّه کن تا اشارات کلمات مُنزله بدیعه را ادراک نمائی و به مَعین قدس بی‌زوال و زلال خمر بی‌مثال فائز شوی."

**صراط، جنّت، نار**

پس از این مقدّمات، حضرت بهاءالله به پرسش سائل می‌پردازند که راجع به "مبدء و معاد و حشر و نشر و صراط و جنّت و نار" پرسیده و جمال مبارک وجود همه آنها را تأیید می‌فرمایند و حتّی تأکید دارند که اگر کسی "موقن بصیر" باشد، جمیع این مراتب و مقامات را به چشم ظاهر و باطن مشاهده می‌کند زیرا فضل الهی شامل حال او است و می‌تواند اموراتی را که واقع شده و می‌شود مشاهده کند. زیرا فضل الهی شامل همه است و "مخصوص به شیئی دون شیئی نبوده و نخواهد بود." (لوح یوسف)

امّا مقصود الهی از این اذکار مربوط به حین ظهور است. زیرا با ظهور مظهر ظهور جمیع در صقع واحد قرار می‌گیرند و هر کس به عرفان او نائل شد، البتّه از صراط گذشته و به بهشت رضای الهی قدم گذاشته است. جمال قدم می‌فرمایند، "عالم به مجازات و مکافات برپا. بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصديق نموده و مي‌نمايد، چه که وجود اين دو از برای آن دو لازم. در مقام اوّل و رتبهٴ اولیٰ بهشت رضای حقّ است. هر نفسی به رضای او فائز شد او از اهل جنّت عليا مذکور و محسوب. و بعد از عروج روح فائز مي‌شود به آنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است. صراط و ميزان و همچنين جنّت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است. حين ظهور و بروز انوار خورشيد معانی کلّ در يک مقام واقف و حقّ نطق مي‌فرمايد به آنچه اراده مي‌فرمايد. هر يک از مردمان که به شنيدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنّت مذکور. و همچنين از صراط و ميزان و آنچه در روز رستخيز ذکر نموده‌اند گذشته و رسيده و يوم ظهور يوم رستخيز اکبر است." (دریای دانش، ص69-70)

در سورةالوفا نیز مطلب مشابهی از قلم اعلی نازل شده است. طلعت ابهی می‌فرمایند، "ثمّ اعلم بأنَّ یوم الظّهور ... کلّها فی صقع واحد ... و بعد القاء کلمةالله علی الممکنات مَن سمعَ و أجاب انّه مِن أعلَی الخلق ولو یکون من الّذین یحملون الرّماد و مَن أعرض هو مِن أدنَی العباد ولو یکون عند النّاس ولیّاً و یکون عنده کتب السّموات و الأرضین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص354 / مضمون: پس بدان که در یوم ظهور ... همه در سطح واحد هستند ... و بعد از القاء کلمۀ الهی بر خلایق، کسی که بشنود و اجابت کند او از بلندمرتبه‌ترین مردمان است حتّی اگر کار او خاکستر‌کشی باشد و کسی که اعراض کند او از پست‌ترین بندگان است ولو آن که نزد مردم از اولیاء باشد و کتب آسمان و زمین نزد او باشد.)

**صراط**

در اینجا حضرت بهاءالله به نکته‌ای اشاره دارند و آن این که، "هر نفسی که به کلمه موقن شد از صراط گذشت و به جنّت رضا فائز و همچنین محشور شد در زمرۀ مقرَّبین و مصطفین و عندالله اهل جنّت و عِلّیّین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمةالله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجّین و در ظلّ مشرکین محشور." (لوح یوسف)

مقصود از صراط، به بیان حضرت ربّ اعلی، "در هر زمانی ظهورالله و امر او بوده. هر کس مستقر بوده بر صراط حق بوده والّا بر دون صراط ... از برای دون مؤمنین ادقّ از شَعر و احدّ از سیف است صراط. زیرا که نه می‌توانند از حجّیت آیات قبل بیرون روند و نه اتیان به مثل نمایند و نه از بُعد نفوس خود اقرار به حق کنند. این است که از برای ایشان احدّ از سیف و ادقّ از شَعر می‌گردد و از برای مؤمنین أوسع از جنّت می‌گردد." (بیان فارسی، باب 12 از واحد 2)

طلعت اعلی در همین باب، واکنش نفوس را گوناگون توصیف می‌فرمایند، "بعضی در حین استماع گفتند بلیٰ و رَبِّنا هذا هو الحق مِن عندالله لاریبَ فیه... ایشان از صراط گذشته اقرب از وصل به نفس وصل؛ و بعضی بدون استماع کلمات به نظر بر او ایمان آورده وایشان از صراط گذشته اقرب از کافِ کن به نونِ آن؛ و بعضی آیات‌الله را شنیده و به قدر ما یُطلَقُ علیه اسم الشّئ تأمّل نموده. ایشان بر صراط حیران مانده ... چه بسا اشخاصی که بر صراط می‌مانند الی قیامت دیگر."

مقصود از این که صراط باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است توسّط حضرت ربّ اعلی در بیان فارسی توضیح داده شده است. هیکل مبارک می‌فرمایند که اگر در حین طواف بیت‌الله مظهر ظهور ظاهر شود و بفرماید، "لاتطوفوا، اگر کلّ فی‌الحین عمل کنند درک طواف نموده والّا باطل می‌گردد کلّ اعمال آنها ... و این همان صراطی است که از برای یک نفر أوسع از سماء و ارض می‌گردد و از برای آن که یقین نمی‌کند احدّ از سیف و ادقّ از شَعر می‌گردد." (بیان فارسی، باب دوم از واحد هشتم).

جمال ابهی عبور از صراط را اینگونه بیان می‌فرمایند، "إنّی قَد کُنتُ عَلیٰ یمینِ الصّراط عَلَی الحقّ موقوفا و أشهدُ الّذین هُم یَمُرّون علیه و مِنهم مَن یَمُرُّ عنه کالبرقِ السّائر مِنَ الغمام و مِنهم مَن یَمُرُّ بصدره و مِنهم برِجلَیه و مِنهم مَن وقَفَ تلقائَهُ و کذلک أشهدناهم و کُنّا علی ذلک شهیدا." (لئالی‌الحکمة، ج1، ص32-33 / مضمون: در سمت راست صراط به حق ایستاده‌ام و کسانی را که از آن عبور می‌کنند مشاهده می‌کنم. کسانی مانند آذرخشی که از ابر سیر می‌کند عبور می‌کنند و کسانی که به سینه می‌خزند و می‌روند و کسانی که با پا عبور می‌کنند و بعضی هم در مقابل آن ایستاده‌اند. اینچنین آنها را مشاهده کرده بر آن گواهیم.)

در خصوص کسانی که مانند برق از صراط می‌گذرند، جمال قدم چنین می‌فرمایند، "خلق عالم از برای معرفة حقّ جلّ جلاله از عدم به وجود آمده و ید تربیت الهی کل را به کمال رَوح و ریحان تربیت فرمود تا به حدّ بلوغ رسیدند و بعد عنایت فرمود و راه نمود؛ حجّت و دلیل ظاهر و سبیل مشهود. ولکن سارقین و خائنین ناس را از صراط الله منع نمودند. لذا بعضی ممنوع و برخی به اصبع قدرت الهی حجبات را خرق نمودند و سبحات را شق؛ از ماسِوَی الله گذشتند و به افق اعلی توجّه نمودند. ایشانند نفوسی که به مثابۀ برق از صراط گذشتند. خلیج اوهام ایشان را از بحر معانی محروم نساخت. طوبی لهم و لهم حسنُ المبدء و المآب." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص177)

در واقع جمیع اینها تنها با کلمه‌ای که بر لسان مظهر ظهور جاری می‌شود واقع می‌گردد. زیرا در حین ظهور مظهر جدید الهی، دیگر اجرای احکام مظهر ظهور قبلی رفع مسئولیت نکرده و مُعرض از مظهر ظهور جدید را در زمرۀ اهل نار محسوب خواهد داشت.

**مجازات و مکافات**

حضرت اعلی به نکتۀ ظریفی اشاره دارند. پاداش و جزا نباید علّت عمل کردن به اوامر الهیّه باشد، بلکه نتیجۀ آن است. یعنی وقتی انسان به حبّ الهی به اجرای اوامر قدسی مبادرت کند، پاداشی در انتظار است که البتّه به آن خواهد رسید. ولی نفس آن پاداش نباید علّت باشد. طلعت اعلی می‌فرمایند، "بعد از تحقّق عبادت، عابد محفوظ از نار و در جنّت رضای او بوده و هست ولی سبب نفس عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل و جود حق بر آنچه حکمت الهیّه مقتضی شده جاری می‌گردد." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطۀ اولی، ص53)

مکافات اُخروی در واقع ناشی از اعمال خود ما است. یعنی مقامات باقیه که کسب می‌کنیم سبب می‌شود بتوانیم از مقدّرات عالم بعد استفاده کنیم. حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند: "امّا مکافات اخرویه که حیات ابدیّه است و حیات ابدیّه مصرّح در جمیع کتب سماویّه و آن کمالات الهیّه و موهبت ابدیّه و سعادت سرمدیّه است. مکافات اخروی کمالات و نعمی است که در عوالم روحانی بعد از عروج از این عالم حاصل گردد." (پیام آسمانی، ج1، ص148)

و در کلام دیگر از طلعت میثاق چنین نازل، "مکافات اخروی نعم و الطاف روحانی است مثل انواع نعمت‌های روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقای رحمن در جهان ابدی و همچنین مجازات اخرویّه یعنی عذاب آخر در محرومیت از عنایات خاصّۀ الهیّه و مواهب لاریبیّه و سقوط در اسفل درکات وجودیّه است. و هر نفسی که ازاین الطاف الٓهی محروم، ولو بعد از موت باقی است، ولی در نزد اهل حقیقت حکم اموات دارد." (همان)

**ظهور نتیجه اعمال در عالم بعد**

جمال مبارک در لوح یوسف می‌فرمایند که، "نفوسی که موفّق شده‌اند به رضی‌الله و امره، بعد از خروج ارواح ازاجساد به اجر اعمال در دار اُخریٰ فائز خواهند شد. چه که آنچه در این دنیا مشهود است، استعداد زیاده از این در او موجود نه."

گاهی اوقات مستور نگه داشتن مقام مؤمنین، حتّی از خود آنها، نظر به حکمتی است که فقط ذات حق به آن وقوف دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "اگر مراتب موحّدین و مخلصین و موقنین اقلّ از سَمّ اِبرَه بر اهل عالم ظاهر شود، کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند." (رساله بقای ارواح، ص16)

در لوح دیگر از قلم اعلی نازل، "قسم به حزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدّر شده که اگر اقلّ مِن سمّ اِبرَه از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند. این است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده و هر نفسی که موقن نشد به ذکر بلی عندالله غیرمذکور. فَنَعوذُ بالله عمّا قُدِّرَ لَهُ مِن عذابِ الّذی لا عِدلَ له." (مجموعه الواح طبع مصر، ص155-156)

لهذا، برای آن که این عالم دچار دیگرگونی نشود و ناس برای رسیدن به عالم بالا و مقدّرات تعیین شده برای نفوس مقرّب درگاه دست به انتحار نزنند، این مقامات مکنون نگه داشته می‌شود. زیرا، به بیان جمال قدم، "اگر این مقام بِاَسرِهِ کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد." (مائدۀ آسمانی، ج4، ص20)

حضرت عبدالبهاء در این باره توضیحی با ذکر مثال می‌دهند که مطلب کاملاً مفهوم گردد. طلعت میثاق می‌فرمایند:

"کمالات مکتسبه در عالم مادون ظهورش در عالم فوق است زيرا آن عالم مادون استعداد وسعة ظهور آن مواهب را ندارد... چون انسان در عالم رحم قوّهٴ باصره و قوّهٴ سامعه و قوّهٴ شامّه و قوای سائره و احساسات بشريه و کمالات انسانيه را اکتساب نمايد در عالم رحم سعه و گنجايش ظهور اين مواهب موجود نه، بلکه غير ممکن و محال است که بصر عيان شود و سمع نمايان گردد لکن چون از تنگنای رحم مادر به اين عالم وسيع منور انتقال نمايد آن چشمش روشن و بينا گردد و گوشش شنوا شود و لسانش گويا گردد و کمالاتش واضح و عيان گردد و يقين داند بلکه مشهود بيند که اين مواهب را جميعاً در عالم ظلمانی رحم اکتساب و تحصيل نموده بود و لکن آن عالم سعه و گنجايش ظهور اين اسرار را نداشت بلکه خود مولود نيز بتمامه از اين مواهب بي‌خبر بود و اگر چنانچه جبريل بر او نازل ميشد و خبر ميداد که چنين فضل و عنايتی به تو در اين محل تنگ و تاريک احسان شده قبول نمی‌نمود بلکه تکذيب مي‌کرد. حال بهمچنين فضل و مواهبی و الطاف و رغائبی که به نفوس مقدسه در اين عالم عنايت شده و کمالاتی که تحصيل نموده‌اند اين عالم سعه ظهور آن را ندارد. بلکه چون به عوالم سائره الهيه انتقال نمايند آن موهبت کبری رخ بگشايد و آن رحمت عظمی جمال بنمايد و همچنين جنينی که از اين مواهب محروم بود محروميتش بعد از انتقال ظاهر و عيان گردد مثل اين که محروميت و نقائص نفوس محتجبه نيز بعد از فوت از اين عالم معلوم و مشهود گردد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج4، ص58-59 / رغائب = چیزهای نیکو و پسندیده)

**پاداش و مجازات عالم بعد قطعی است**

در انجیل جلیل مطلب جالبی مطرح شده است. مقایسه‌ای کرده بین انسان و خدا که مشابه آن دربارۀ پاداش و جزا در لوح یوسف توسّط جمال قدم مطرح شده است. در باب هفتم انجیل متی آمده است که حضرت مسیح فرمودند، "کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؛ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخشش‌های نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید."

جمال قدم در لوح یوسف می‌فرمایند، "آیا ملاحظه نمی‌نمایید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی از برای او تحمّل کند اجر و مزد خود را اخذ می‌نماید؛ چگونه می‌شود کریم علی‌الإطلاق امر فرماید عباد را به اوامر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید. فسبحانه سبحانه عن ذلک. فتعالی تعالی عمّا یَظُنّون العباد فی حقّه."

می‌دانیم که این عالم جای توقّف و توطّن برای روح انسانی نیست و صرفاً برای مقصودی او را به این عالم فرستاده‌اند و این دنیا را دنیای اختیار نامیده‌اند و امتحانات را در آن برقرار کرده‌اند. این از آن جهت است که آدمی بتواند بر نفس خود چیره شود و کسب مقامات عالیه برای عوالم باقیه نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "امتحانات الهیّه در این جهانست نه در جهان ملکوت." (مِن مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص280)

با سربلندی در امتحانات الهیّه و غلبه بر نفس و رهایی از حبس نفس است که آدمی می‌تواند کسب مقامات باقیه نماید. خداوند را عوالم بسیار است ولی وضعیت آدمی در جمیع آنها منوط به اعمال او در این عالم است. به بیان حضرت بهاءالله، "اگرچه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود." (مائدۀ آسمانی، ج4، ص20) علّت آن را در بیان دیگری از حضرت بهاءالله ملاحظه می‌کنیم، "فی‌الحقیقه این دار فانی لایق توقّف و توطّن و سکون نبوده و نیست. ولکن در یک مقام از جمیع عوالم اعلی و بر کلّ مقدّم. چه که مَع فنائه و تغییره کسب مقامات باقیه و مراتب عالیه در آن مقدّر است مِن لدن مقتدر قدیر." (لئالی‌الحکمة، ج3، ص273)

بدین لحاظ است که اگر آدمی در این عالم نتواند به اعمال نیکو آراسته گردد و رضای الهی را کسب کند به دوام ملک و ملکوت قادر به جبران آن نخواهد بود. جمال قدم می‌فرمایند، "امروز روزی است که انسان می‌تواند کسب مقامات باقیه نماید." (یاران پارسی، ص44) در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "امروز انسان قادر است که کسب مقامات باقیه نماید و هرچه امروز فوت شود تدارک آن محال بوده و خواهد بود." (امر و خلق، ج3، ص355)

وقتی به حضور حضرت عبدالبهاء عرض شد که بعضی گمان کنند که مجازات و مکافات فقط در این عالم است و در عالم بعد خبری نیست، در جواب فرمودند:

"از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده‌اند. لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست. سبحان‌الله این چه تصوّر است و چه تفکّر. اگر چنین باشد جمیع در خسران مُبینیم. و ذُلّ و هوان عظيم \* آيا جميع اين بلايا و محن و رزايا به جهت مقامی در عالم اسما است استغفراللّه عن ذلک \* بلکه در نزد أهل حقيقت عالم اسماء را مقامي نه و شأني نيست \* سائرين از عدم تفکر و تبصر مقام أسما را أهميت دهند \* اما در نزد أهل حقيقت از قبيل أوهام شمرده شود \* بلی در بيانات الهيه اين ذکر موجود \* که جنت عرفان حق است و نار احتجاب از رب الأرباب \* از اين بيان مقصود اين نيست که ديگر عالم الهی نه \* و فيض نامتناهي نيست \* استغفراللّه عن ذلک \* بلکه مقصد چنين است که عرفان و احتجاب بمنزلهٴ شجر است \* و نعيم و جحيم در جميع عوالم الهيه بمنزلهٴ ثمر \* در هر رتبه‌اي از مراتب نعمت و نقمت موجود. در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نقمت است زيرا أساس هر نعمت و نقمت در عوالم الهيه اين دو است. ولي در جهان حق نفوس مقبله را ما لا رَأتْ عَينٌ و لا سَمِعَتْ أذُنٌ و لا خَطَر بِقَلبٍ بشرٍ موجود." (مکاتیب عبدالبهاء، ج1، ص338-339)

**جنّت ابهٰئیّه**

اگرچه خداوند را جنّات بسیار است، امّا جمال قدم به جنّتی اشاره دارند که مایلند اهل بهاء به آن وارد شوند و آن جنّت ابهائیه (ابهٰئیّه) است که می‌فرمایند "اعلَی الجنان" بوده و خواهد بود. در لوح احمد فارسی دربارۀ این جنّت می‌فرمایند که محلّ جاودانگی ارواح قدسی است. شرطی هم برای ورود به آن معیّن می‌فرمایند و آن تبدیل قمیص فانی به قمیص باقی است. بیان مبارک چنین است: "ای عباد، اگر در این ایّامِ مشهود و عالم موجود فی‌الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایّام خوش رحمانی آید و عالم‌های قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایّام و عوالم قسمتی مقدّر و عیشی معیّن و رزقی مقرّر است. البتّه به جمیع آنها رسیده فایز گردید اگر قمیص فانی را به قمیص باقی تبدیل نمائید و به مقام جنّت ابهٰئیّه که مقرّ خلود ارواح عزّ قدسیه است وارد شوید. جمیع اشیا دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیرۀ نیستی به در آئید. از زحمت ایّام معدوده دلتنگ مباشید و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید. چه که بعدِ هر خرابی عمارتی منظور گشته و درهر زحمتی نعیم راحت مستور." (مجموعه الواح طبع مصر، ص329)

**سیر کمالیه**

شکّی نیست که آدمی نقص صرف است و ذات الهی کمال محض. آدمی با استفاده از هدایات الهی و تربیت ربّانی سیر کمالیه را آغاز می‌کند و چون رسیدن به کمال محض مستحیل و محال است، لهذا این حرکت همیشه ادامه خواهد داشت. اصطلاحی که حضرت ربّ اعلی به کار برده‌اند تمثیلی است از شکل گرفتن جنین در بطن مادر. حضرت عبدالبهاء آن را اینگونه بیان کرده‌اند: "ترقی و نشو در نفس نوع است مثلا نطفه تدرُّج در عالم عَلَقَه و مُضغه و جنين و شير خواری و طفوليت و بلوغ نمايد تا به رشد رسد حال نفس نوع ترقی نموده يعنی از عالم نطفه که عبارت از جنبنده‌ای هست نشو و نما نموده و ترقی کرده تا به مقام احسن الخالقين رسيده." (مائده آسمانی، ج2، ص69) در بیان دیگر به "استخوانها" نیز اشاره دارند: "اوّل نطفه پس تدرّج در مراتب عَلَقَه و مُضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا به رتبهء احسن الخالقين واصل گردد." (رساله مدنيّه، ص127)

در لوح یوسف، جمال مبارک اظهار تأسّف می‌فرمایند که علیرغم تربیت متعالیه حضرت ربّ اعلی، ناس هنوز در همان مرحله اوّل مانده‌اند و استعداد درک حقایق الهیه را ندارند والّا راجع به وسعت فضل الهی مطالب بسیاری برای آنها بیان می‌گردید. بیان مبارک چنین است، "اگر آذان مطهّره و نفوس بالغه مشهود می‌شد، هرآینه از بدایع فضل‌های الهی ذکر می‌شد تا جمیع از کلّ آنچه ادراک نموده و عارف شده و مشاهده نموده‌اند فارغ و مطهّر شده به منظر اکبر اطهر توجّه نمایند. ولکن چه فائده که با تربیت نقطۀ بیان، روح ما سِواه فداه، این عباد از مقام عَلَقه به مُضغه نرسیده‌اند تا چه رسد به مقام اکتسای لَحْم..."

علّت این محرومیت آن است که نعمت الهی را برای خود تغییر داده‌اند و لهذا آسمان معانی از ظهور و بروز باز مانده است. در واقع این تغییر نعمت از کلمات الهی در قرآن مجید است که می‌فرماید، "ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ۙ وَ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ" (سورۀ انفال، آیۀ 53 / مضمون: خداوند دگرگون کنندۀ نعمتی نیست که بر قومی ارزانی داشته باشد مگر آن که آنچه در دلهایشان دارند بگردانند و خداوند شنوای داناست.) مشابه این بیان در آیۀ 11 از سورۀ رعد نیز آمده است: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ۗ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۚ وَ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ." (مضمون: بی‌گمان خداوند آنچه قومی دارند دگرگون نکند مگر آن که آنچه در دلهایشان دارند دگرگون کنند و چون خداوند برای قومی کیفر بدی بخواهد، برگردانی ندارد و در برابر او سروری ندارند.)

بنا به نظر بهاءالدّین خرّمشاهی نعمت را خداوند ارزانی می‌دارد و آن را از انسان نمی‌گیرد مگر آن که خود انسان گرفتار غفلت و ناسپاسی شود و از صراط مستقیم منحرف شود و لهذا از آن نعمت محروم گردد. (تفسیر خرّمشاهی بر قرآن کریم، ذیل آیۀ 11 از سورۀ رعد)

در واقع کلام الهی و هدایات ربّانی نعمتی است که ذات الوهیت به بنی نوع بشر عنایت فرموده است و اگر نفوس انسانی از آن تبعیت نمایند، البتّه این نعمت به قوّت خود باقی و برقرار است والّا خودشان خویشتن را محروم می‌کنند. در این لوح مبارک هم حضرت بهاءالله به همین نکته اشاره دارند، "فوا حسرتا علی هؤلآء الّذین غیّروا نعمةالله علی انفُسهم و بوجودهم مُنِعَت سمآءُ المعانی عن ظهوراتها و شئوناتها."

**جنّت و نار**

همانطور که قبلاً ذکر شد وجود بهشت و جهنّم و مجازات و مکافات را عقل و خرد تصدیق می‌نماید. امّا، در این عالم جنّت عبارت از اقبال به مظهر ظهور و کسب رضای او است و نار عبارت از اعراض از او و عمل نکردن به هدایات الهی است. امّا منحصر به این عالم نیست. زیرا بعد از صعود روح جنّات "لا عِدلَ لها" و همچنین "نار لا شبهَ لها" که "ثمرۀ اعمال مقبل و مُعرض است" در انتظارش خواهد بود. جمال قدم وقوف انسان قبل و بعد از عروج از این عالم را به زیبایی تامّ به تصویر کشیده‌اند: "و امّا ارواح کُفّار لَعمری حین الإحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرّعون و کذلک بعد خروج ارواحهم مِن اَبدانهم. این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطّلع به افعال و اعمال خود خواهند شد. قسم به آفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اهل ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه." (اقتدارات، ص229-230)

بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله در لوح یوسف اشارتی دارند که، "از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از نعمت‌های بی‌منتهای الهی که در جنّت‌های عزّ صمدانی مقدّر گشته و همچنین برای مُعرض فوق آنچه مسموع شد از عذاب‌های دائمۀ غیرفانیه."

باید در نظر داشت که مقصود از عذاب چنان نیست که در تصوّر آید. البتّه شاید به مراتب هولناک‌تر از آن باشد که قبلاً تصوّر می‌شد. زیرا عدم امکان استفاده از مقدّرات عالیه که خداوند برای انسان در نظر گرفته، سخت آزار دهنده خواهد بود. به این لحاظ است که حضرت عبدالبهاء در تعریف خشیةالله و تقوی‌الله می‌فرمایند، "تقوای حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیةالله است. این خوف نه از عذاب و عِقاب، بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البتّه این عذاب اعظم از نیۭران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد؛ والّا صدهزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذرّه‌ای از عذاب جسمانی راضی نگردد." (مجلّه عندلیب، شماره 90، ص4)

**علائم ظهور**

جمال قدم، پیش از آن که با توصیه‌هایی به مخاطب، لوح را خاتمه ببخشند، به لغت عربی به ذکر علائم ظهور می‌پردازند. مضمون بیان مبارک چنین است:

گواهی می‌دهیم که صراط برقرار شد، میزان به عدل نصب گردید؛ ظهورات محشور شدند؛ آنچه که باید بارز شود، امکان بروز یافت؛ در صور و ناقور دمیده شد؛ آتش جهنّم شعله‌ور گردید؛ جنّت نزدیک شد؛ منادی ندا در داد؛ آسمانها برچیده شد و زمین وسعت گرفت؛ نسیم الهی به وزیدن آمد و روح الهی اعزام شد؛ حوری‌ها زینت و زیور یافتند و غلمان زیبا شدند؛ قصرها تحقّق یافت و غرفه‌ها نظم و ترتیب یافت؛ اهل قبور برخاستند؛ آنها که در اوج بودند فرو افتادند و آنها که فرودست بودند اعتلا پیدا کردند؛ خورشید تاریک شد و ماه در خسوف قرار گرفت؛ ستارگان فرو افتادند و آبها جاری شدند؛ اشجار به میوه‌ها زینت یافت و میوه‌ها رسیدند و آیات نازل شدند و اعمال مُعرضین از میان برفت و افعال مقبلین تثبیت شد و لوح محفوظ بحق ظاهر شد و لوح مسطور به فضل ناطق گشت و مقصود عالم وجود به هیکل این غلام الهی ظاهر گشت و در این موقع جمیع کائنات گفتند، "تبارک الله ابدع المُبدعین."

بحث در معنی هر یک از اصطلاحات فوق را باید به گفتار دیگری واگذاشت. در لوح مبارک اشراقات (مجموعه اشراقات، ص67 به بعد) به جمیع علائم با تفصیل بیشتر اشاره کرده و ظهور و بروز آنها را بیان کرده‌اند.

**توصیه‌های پایان لوح مبارک**

نخستین نکته آن است که "نغمات الهی را و الیوم را قیاس به یومی مکن و کلمات ابدع احلی را قیاس به کلماتی منما." این مطلب مکرّراً در آثار الهی عزّ نزول یافته است. عظمت یوم ظهور جمال قدم در جمیع اعصار بی مثل و نظیر بوده و خواهد بود. کلام الهی، به بیان حضرت بهاءالله در لوح مقصود، "سلطان کلمات است و نفوذ آن لاتُحصی." (لوح مقصود، ص20) و در لوح قناع می‌فرمایند، "کلمات منزَلۀ الهیّه میزان کلّ است و دون او میزان او نمی‌شود... کلمات الهیّه مقدّس بوده از آنچه توهّم نموده‌اند." (مجموعه الواح طبع مصر، صفحات 78-82)

طلعت ابهی به ابتدای ظهور حضرت رسول اکرم اشاره کرده می‌فرمایند، "در ایّامی که فرقان از سماء مشیت رحمن نازل شد اهل طغیان چه مقدار اعتراض نموده‌اند ...بعد از غلبۀامرالله بصر انصاف باز شد و نظرِ اعتراض مقطوع و محجوب و همان مُعرضین که آیات‌الله را مفتریات می‌نامیدند در بعضی از آیات منزَله هفتاد محسّنات فصاحتیه و بلاغتیّه ذکر نمودند." (همان، ص81-82)

نکتۀ بعدی که در لوح یوسف ذکر شده آن که "به عین خود در امورات ظاهره نظر کن؛ به احدی در عرفان نیّر اعظم متمسّک مشو." این اصل تحرّی حقیقت است که باید به چشم خود دید و به فهم خود دریافت و به عقل خود قضاوت کرد نه آن که در عرفان مظهر ظهور الهی به تبعیت از دیگران اقدام شود.

نکتۀ بعدی توصیه به تبلیغ است که می‌فرمایند، "الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امرالله تکاهل ننمایند و در کلّ حین به مواعظ حسنه و کلمات لیّنه ناس را به شریعۀ عزّ احدیّه دعوت نمایند. چه که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل‌الله در نامۀ عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد. این است فضل پروردگار تو دربارۀ عباد مبلّغین." لازم به ذکر است که مقصود از تبلیغ ابلاغ کلام و پیام الهی است. زیرا از جمله حقوق انسانی هر فرد آن است که از ظهور مظهر ظهور زمانش مطّلع باشد. این که در صدد تحقیقات بیشتر بر آید و مراتب دیگر را تا وصول به مرحلۀ یقین بپیماید یا نپیماید به عهدۀ خود او است. وظیفۀ احبّای الهی است که در دو مرحلۀ اوّل، یعنی علم الیقین و عین الیقین او را همراهی کنند. رسیدن به "حقّ الیقین" مربوط به مقلّب قلوب است و ارتباط عبد با خدای خود. احدی را در آن مرحله امکان ورود نیست.

از آن گذشته، طبق پیام مورّخ سوم ژانویه 1982 بیت‌العدل اعظم دعوت دیگران به ترک عقاید خود و اقبال به عقیدۀ جدید وظیفۀ احدی از احبّاء نیست. در واقع به توصیه حضرت بهاءالله "آنچه را دارایید بنمایید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والّا تعرّض باطل. ذروهُ بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیّوم." (اشراق هشتم از لوح مبارک اشراقات)

تبیین حضرت ولی امرالله در این زمینه پایان‌بخش این مقال است. هیکل مبارک در توقیع مبارک مورّخ ١٦ ديسمبر ١٩٢٢ به واسطه محفل مقدس روحانی خطاب به احبّای شرق می‌فرمایند:

"چون به عزمی متين قدم اول در ميدان امر اللّه گذاريم و مترصّد تحقق وعده‌های روح‌افزايش گرديم اين مبادی اساسيه و شرائط ضروريه را به ياد آورده در اجرای هر يک من دون ادنی اهمالی و به تمام قوی بکوشيم. شرط اول محافظه حصن حصين امراللّه است و آن جز به فراست کامله و هوشمندی و بيداری و نظر و تدبّر در عواقب امور و اعتدال و حکمت در ترويج امر بهاء و عدم تداخل در امور سياسيه و صدق و آشتی با کل دول و ملل عالم تحقق نپذيرد. بايد کل بيدار باشيم ولی نه متجاسر. حقايق امريه را به دليل و برهان و متانت و رزانت و عزّت و وقار اظهار داريم ولی در حين اثبات و اقناع، الحاح و اصرار و مجادله ننمائيم. مي‌فرمايد اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والّا تعرض باطل. از هجوم اعدا و شبهات اهل ريب و اعتراضات متتابعه بر امراللّه خمول و کسالت را به خود راه ندهيم و اسير يأس و قنوط نشويم بلکه همواره بيدار و مترصد اينگونه صدمات و لطمات گرديم. هر چه را سست و منبعث از اعتراض نفسيه دانسته اعتنا ننموده ذرهم فی خوضهم يلعبون را عامل گرديم و آنچه را مبنی بر تحری حقيقت يافتيم به دليل قطعی و بيان جلی در نهايت ادب و استغنا جواب هر يک را دهيم و صراط مستقيم را بر هر غافل مرتابی مکشوف سازيم با جميع اديان به روح و ريحان معاشرت نمائيم و با ملل و فرق مختلفه هر يک مخالطه و مکالمه نمائيم و با هر طبقه‌ای از طبقات نفوس خود را محشور سازيم ولی زنهار زنهار که گرگ خونخوار در صف اغنام الهی راه يابد و مخرب بنيان در جمع اهل بها داخل شود و ابرص سقيم به هيکل سليم امر اللّه تقرب يابد. اگر اين دو حکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از تمام اهل عالم و مجانبت اشرار و اغيار است کاملاً متمادياً معمول گردد چندی نگذرد که ندای جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده هدايت نمايد و اين جنود مؤيَّدهء امراللّه از آفت اغيار و از خلل خارجه محفوظ و مصون ماند." (مائدۀ آسمانی، ج6، ص72-73)